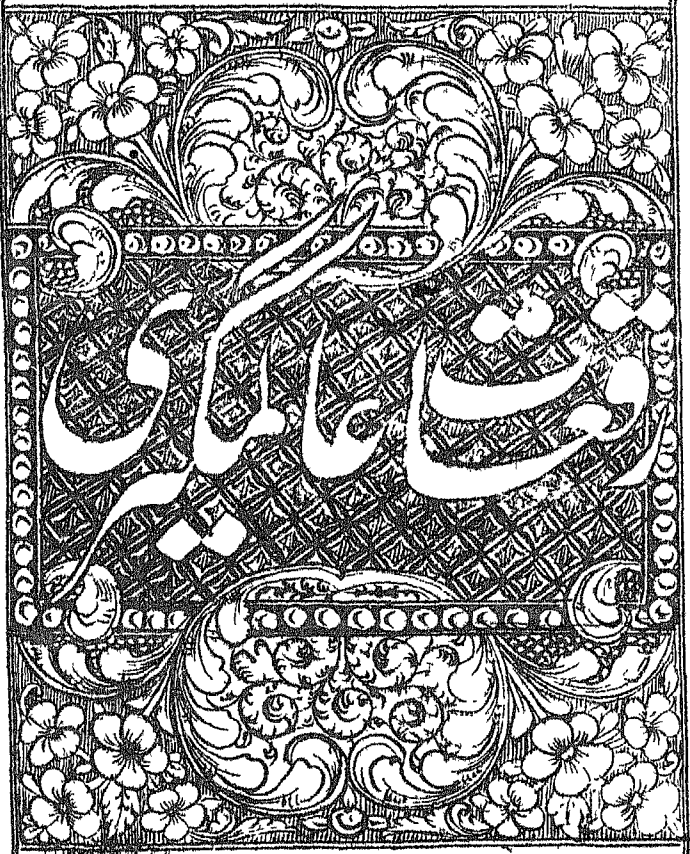


چشمه کبریا فیض خلائق و زینت
بنی آدم



در نظم و نثر و حساب و معانی
و در هر فن و هر علم



50444
60116
L222



بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از شای شاهی که سلطان شمس از دوال تعالی منت پسران الهی ستایش
آفرین ۱۱ پیش از آنکه ۱۲
جهان شاهی که حلقه بندیش نیست گوش تیر سلاطین عالمگیر گشت جان فانی بر رنجی
ای همه ۱۱ صی سلطان ۱۲ پادشاهان ۱۳ مبارک ۱۴ شگون ۱۵
ملک جلالی اشوران سخن من سخندان صفتی شیده ماند که درین نسخه و موم به رقصات
روشن ۱۲ علامه ستوده شده ۱۳
عالمگیری لقب بکلمات طیبات که چون از قایم کریم پادشاه داد گستر عدل پرور ابو الطیر
محمد بن محمد و گنجیب بهادر پادشاه هندوستان است اندر آنکه سربازان بهین و خلافت فرزند
جمع کرده شده ۱۲
تو کم کنایه پادشاهان و کلان سلطان محمد اعظم الخاطی شاه عالم به است و بعضی جاسطان
محمد اعظم شاه بهادر پادشاهان و دیگر نیز فرزند سعاد تو کم لقب شده و فرزند عالیجاه خاتمه تمام
سلطان محمد اعظم شاه بهادر و برادر نام بران عبارت است از دارا شکوه برادر کلان آنحضرت فرزند او
فرزند فرزند زاده بهادر پادشاه است از محمد مغالدین در پسر شاه عالم بهادر و محمد بیدار تحت بهادر
میدین سلطان اعظم شاه بهادر و فرزند زاده بهادر و از محمد اعظم الدین در پسر شاه عالم بهادر
و محمد ملک الدیلم و آن پادشاه است از بهادر خان که به فوت شایسته خان خطاب الیوم

معاون از من پس از آنکه
۱۱ من شاه از پادشاهان
نوشته ۱۲
این الفاظ ۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

سید محمد علی

و مکرده با نور و دو طاقت می چرخند پیش از صبح صبارت بعد بانگ ملو به با جماعت فضل
نما صبح ما کرده تبحر که در شرف می آورند و کشنیا از بسعد و دیدار فیض آثار نواخته بعد
بر آمدن چهار گری فریاد و انعام میفرمودند و آن چنان ^{طالب و دیار} مسیح صبا ایران خبر و کل بار شجره ای
دیوان علی میر بخشی تجر ابل نه استحقاق حسن و ذرات جانفشانی ناطقان فوجداران و
بنیان کرد و یان موجات برض سارنده دهن امید به کرم با نجات طام سارنده و گری میگردان
می نمود و بعد از خطه مقام سپان فیضان خاصه یکپاس و دو گری میفرموده از دیوان عام
بدیوان خاص وقت می بخشیدند و انعام بخشیا عظم احوال نوسر از ان منصب بر عرض و
حکم عرض کرد و نظر ثانی حاصل میکرد و در تجمعات قائل و سوانح هر صوبه بر عرض کرده فیروزه تقدیر
صدور حکام فرامین حکم ناطق ایگنند تا فریب سپرین معاللا پیش میبودن بر بخش
خدا مسکنه که از درجه جلال مرتبه بیشتر شده بر آفتوت تن قوت عباد و در او گستر
سدرت نوشجان فرموده خبر کل شرف طیفه خواران ملایمه داران اکثری از ان علمای فضل
طلب علم و مساکین و غریبان یکسان بیماران بودند که بسیار از انسا و نظر یکپاسا اثر شفا
میستند و شفا فرموده در خوابگاه خاص شرف سیده عتی دل پیدا میلوله که در عهد شفا
روپاس چهار گری می ناز و خوابگاه پادشاه مکرده در ناز خانه تبارک و تعالی و ان بخشید و ان شفا
از ادا نماظر و ولد بر سبوح دست و سید برج آمده می نشستند و دیوان علی و انجا شفا فرموده
بر عرض طلبه با و علی بر خسته اکثر کاغذ با بر خط انور میاید چهار گری و روانه باز دیوان عام
و زوقت بخشی دیوان شرف از ان منصب طلبه از ان جا گیر از نظر انور یکبار نشیند و آنحضرت بخور
نفیض احوال حسب سبب جو فترتی و کار کرده از فرموده بر آفتوت بخشید و آنجا حکم میفرمود
و بعد از دیوان عام خاتمه ناز و خانه و در وقت که در حال شرفی بودند و انجا مرقعان سیران

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲

نفاق با مردم کار ضالعی کار نیست رفته سهم فرزند علیجاه رود علی حضرت شام غلبانی
 تشریف آوردند سعد الله خان علی سردار خان موجب دلال خاطر اشرف استفسار نمودند حضرت
 فرمودند که چند کس از ناظران ملک مال طعمه اجل شده اند و عمر دیگر با فرو کوه بابل نظر نمی آیند که در
 متحمل چنان امور خطیر توانستند باندیشه اینک بیاوانتظام آید بشود و خاطر مشورت قیام خان کرد
 که رونق جهات خلافت نزل بنیاد منحصر به نیست شخص قیسی است لفعان چکلس از نوکران خان غلام
 چنان تربیت شده اند که منصب و آلا با و شاهی خدمات موجبات در رونق وقت معاملات
 مله وارانند بجز اجتماع این حرف مزاج اشرف فرقی پیدا آمد حکم شد که آخر فرزند بلا مرتب بیا
 تا سیصورت و سیرت آنها کرده شود و چه خوش باشد اگر کار با خاطر خواه شمی گردد چنانچه وقت حضور
 پرنور آمد تحصیل دست ملازمت اقدس من اینسانی و کار دانی داده هر یک بنیایات و
 قدر دانی خدیو افاق منصب لایق از ذات تابینان غرضت خاص وقت و آنحضرت خان بکورا
 نیز مشمول عطف خاص موده گیرای و دست و صبر و ارفاق داده فرمودند ع ای وقت تو
 خوش که وقت ما خوش کردی خان موصوف و جنب شکر اند پذیرایی عوض و تفضلات خداوند
 گیرای هر بل استحقاق بخش کرد رفته ۴۹ فرزند علیجاه کامیابان شیکار بخشی چنانچه است
 بیت هر کتبخ شتم کشیرین فلکش هم بدان بریزد خون + اگر چه بک آنسی آنچه کردید کردید
 اما اگر ستمهائی روا جانزیند شستید خوب بود محمد و قصص اگر چه تا این عدالت است لیکن
 دل آزاری موجب آشنودی حضرت باری است از اینجا است که گفته اند ع و غولند است که در
 انتقام نیست رفته ۵۰ فرزند علیجاه سعادت توام محمد عظم حفظه الله و سلم شام حالت اسپا
 سوکار نادیده اید جاگیر باد چنانچه بکسی سیاست شدیدی نمودند خطاب صفت بک خان
 باین جبر خلی بجا شد ع بک نشنید نام از بک کافور + قول علی حضرت است که آدمی شغور ضایع کا
 سیاه است ۱۰۰ کسبیت ۱۲

نفاق با مردم کار ضالعی کار نیست رفته سهم فرزند علیجاه رود علی حضرت شام غلبانی
 تشریف آوردند سعد الله خان علی سردار خان موجب دلال خاطر اشرف استفسار نمودند حضرت
 فرمودند که چند کس از ناظران ملک مال طعمه اجل شده اند و عمر دیگر با فرو کوه بابل نظر نمی آیند که در
 متحمل چنان امور خطیر توانستند باندیشه اینک بیاوانتظام آید بشود و خاطر مشورت قیام خان کرد
 که رونق جهات خلافت نزل بنیاد منحصر به نیست شخص قیسی است لفعان چکلس از نوکران خان غلام
 چنان تربیت شده اند که منصب و آلا با و شاهی خدمات موجبات در رونق وقت معاملات
 مله وارانند بجز اجتماع این حرف مزاج اشرف فرقی پیدا آمد حکم شد که آخر فرزند بلا مرتب بیا
 تا سیصورت و سیرت آنها کرده شود و چه خوش باشد اگر کار با خاطر خواه شمی گردد چنانچه وقت حضور
 پرنور آمد تحصیل دست ملازمت اقدس من اینسانی و کار دانی داده هر یک بنیایات و
 قدر دانی خدیو افاق منصب لایق از ذات تابینان غرضت خاص وقت و آنحضرت خان بکورا
 نیز مشمول عطف خاص موده گیرای و دست و صبر و ارفاق داده فرمودند ع ای وقت تو
 خوش که وقت ما خوش کردی خان موصوف و جنب شکر اند پذیرایی عوض و تفضلات خداوند
 گیرای هر بل استحقاق بخش کرد رفته ۴۹ فرزند علیجاه کامیابان شیکار بخشی چنانچه است
 بیت هر کتبخ شتم کشیرین فلکش هم بدان بریزد خون + اگر چه بک آنسی آنچه کردید کردید
 اما اگر ستمهائی روا جانزیند شستید خوب بود محمد و قصص اگر چه تا این عدالت است لیکن
 دل آزاری موجب آشنودی حضرت باری است از اینجا است که گفته اند ع و غولند است که در
 انتقام نیست رفته ۵۰ فرزند علیجاه سعادت توام محمد عظم حفظه الله و سلم شام حالت اسپا
 سوکار نادیده اید جاگیر باد چنانچه بکسی سیاست شدیدی نمودند خطاب صفت بک خان
 باین جبر خلی بجا شد ع بک نشنید نام از بک کافور + قول علی حضرت است که آدمی شغور ضایع کا
 سیاه است ۱۰۰ کسبیت ۱۲

باران بروقت نخواهد بارید حکام علت را بغیر شوم طبعی گردانند و فرستادند ممالک
از شطیم کار فرمایان ویران خواهد گردید و خوش مساکین جمع این موقوفین ممالک را گنجینه
و مردان بپوشیدن لباس نان رغبت خواهند نمود و قوه فرزند عالیجاه قابل
شمار گذشت دل بدر و دگر بریزد و اسیر بر راه کار فروش اعمال و عهده تجاویل را بر حساب
میدشت خانه این به سر سامان از شیرانی خود روشن ساخت خوش سیرتی وزیر خان
حاجی محمد شهبانید کردید محمد خان شیرازی هم اگر چه پستند اما تصدی سخت گیرند چون
منتسبان شما اکثر لازم میشوند حالا قابل خان را میخواهم از شما بگیرم شما براتی این که محمد خان
نگاه دارید اینجا خط الرجال است آمدن و عنایت الله خان سرانجام خواهد کرد و گوشه
بسیار دارد و حق حافظه مریم بشیرت پیشتر هم از شخصیت بیگانه نیست اما حق خوش آمدن
سخت میگردد مگر بر فرود صبح نصاب میگردد که گناهت سود الله خان خدایات را بر وزیران
و میگفت که خانه بزرگ از تصدیان همین بلاد اند خدا تعالی رفیق برادریت کند یا گردان
قوه فرزند عالیجاه بنده الله پسند بذاقیه پدر پیشو شکر آمد نعمت دولت پسران یاده
ع هر چار سویت سیر نیکوست قوه فرزند عالیجاه جان پدر و حاصل زندگانی پدر
گجرات شل بنگاله و کن و کابل نیست که بنا بر بعد سافت سرحد مملکت تجویر سلطان خواهد خوا
منظور شود بر تیره این ابد عمل نمایند آن وقت که آنهم قریب است بوعده و عهد کاشی باید کرد
نوحه دار گیرند و وحد که پسر من است بنابر عواضی بدارت شما کرده بجالا بشاید و او
و اگر اندر قوه فرزند عالیجاه فقیری حدی نوشته اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سلم از
عنه خبر نیل پسندند که در عمل تهرین اعمال است گفت حضرت بلوک نفع و بر پابل حات
سازدین بخیر هم که در خدمت بلوک ششم و رضا حات سلطان که با هم میرویم که نقصان

این منجربانی از چاه بخاطر گزندش اگر شاه مایچه استدعی این مطلب از فرزند زاده کرده اند
 صفایقه دارد و الا چنین خیالهای خام در گذرند که خلاص دستهای فرزند را بشویند
 پندار و غرور را شاید قهوه ۹ فرزند زاده عظیم اگر چه جدات تاریخی مجال سری در روز
 دارد لیکن معنی این مجال مفهوم میشود که کدام تنی صفت خورشیدی داده این مقصود صلاح اندیش
 خانان بر اندازد و منجالی و مالی و بنوازه مالی و نه شکست حق سبحانه تعالی آید
 که میوه بزرگ و زریه و به چیر از آن فردان عطا کرده عیبت پرور را بر کت و زیور
 و اخروی شمار قهوه ۹ بنام میر لامر شایسته خان صوبه دار کبیر آباد و فخر بنی طوار
 و حفظ این و تعالی ده مشتاق داند روز تحریر که شنبه بیستم ربیع الاول است شجاع
 روزی با لشکر فخر که در رکاب نصرت اصحاب این نیازمندین حضرت غممه بود مقابل زاده
 شیری کردار ناخوشوار در کنار تمام و با خوشن میوه بیت از سوت زبان که یکید که عهده
 شکستن بر آید و قفسیل این فتح بزرگ بعد از این نوشته خواهد شد چون نت که نام و پیش از
 و شب که نزدیم آمد و نسرل کردیم گر ختیه بطون کبیر آباد قوت ظاهر بطون خود برو ختیه دنیا
 و الاخرة و ملک هوا غلغلان پسین باید که آن غصه بخلافیت پیر طلاع بنیو این فخر الاولاد
 و شاهانی تقدیم رسانیده با دشمن حقیقی قیام نماید و بطون آن صوبه متعلقه اوقار واقع پردازد
 افضل فرزند بجان پیوند محمد سلطان بهادر و بتعاقب آن نایق شناس تعین فرمودیم و ما
 عقیق با کبیر بادی آیم قهوه ۹ بنام غممه ملک بهرام شاه خان حسب العرف آن فرد
 خدمت بخیرگی دوم بعد الدین محمد خان خود فرستاده حال او را با لیلیه برین عطیه می فرستاد
 آمدن او آن منرا بعد از این روز ختم خبر باید گرفت که محراب طبعی آن ملک بنیو این
 از نسل و کار صیغ کشد بر عی کسین خبر فرود صفا خواهد داد و این خوش را جلا خواهد

این منجربانی از چاه بخاطر گزندش اگر شاه مایچه استدعی این مطلب از فرزند زاده کرده اند
 صفایقه دارد و الا چنین خیالهای خام در گذرند که خلاص دستهای فرزند را بشویند
 پندار و غرور را شاید قهوه ۹ فرزند زاده عظیم اگر چه جدات تاریخی مجال سری در روز
 دارد لیکن معنی این مجال مفهوم میشود که کدام تنی صفت خورشیدی داده این مقصود صلاح اندیش
 خانان بر اندازد و منجالی و مالی و بنوازه مالی و نه شکست حق سبحانه تعالی آید
 که میوه بزرگ و زریه و به چیر از آن فردان عطا کرده عیبت پرور را بر کت و زیور
 و اخروی شمار قهوه ۹ بنام میر لامر شایسته خان صوبه دار کبیر آباد و فخر بنی طوار
 و حفظ این و تعالی ده مشتاق داند روز تحریر که شنبه بیستم ربیع الاول است شجاع
 روزی با لشکر فخر که در رکاب نصرت اصحاب این نیازمندین حضرت غممه بود مقابل زاده
 شیری کردار ناخوشوار در کنار تمام و با خوشن میوه بیت از سوت زبان که یکید که عهده
 شکستن بر آید و قفسیل این فتح بزرگ بعد از این نوشته خواهد شد چون نت که نام و پیش از
 و شب که نزدیم آمد و نسرل کردیم گر ختیه بطون کبیر آباد قوت ظاهر بطون خود برو ختیه دنیا
 و الاخرة و ملک هوا غلغلان پسین باید که آن غصه بخلافیت پیر طلاع بنیو این فخر الاولاد
 و شاهانی تقدیم رسانیده با دشمن حقیقی قیام نماید و بطون آن صوبه متعلقه اوقار واقع پردازد
 افضل فرزند بجان پیوند محمد سلطان بهادر و بتعاقب آن نایق شناس تعین فرمودیم و ما
 عقیق با کبیر بادی آیم قهوه ۹ بنام غممه ملک بهرام شاه خان حسب العرف آن فرد
 خدمت بخیرگی دوم بعد الدین محمد خان خود فرستاده حال او را با لیلیه برین عطیه می فرستاد
 آمدن او آن منرا بعد از این روز ختم خبر باید گرفت که محراب طبعی آن ملک بنیو این
 از نسل و کار صیغ کشد بر عی کسین خبر فرود صفا خواهد داد و این خوش را جلا خواهد

برای این کار بدست چین باید کرد و در تب لبرش رسانید که ضایع و اوده شود و یک نزعایت
 دیگر هم بخاطر است نسبت با بعل می آید قومه ۱۲۹ این کار یوسف خان قمر شده بخوڑان
 مخلص هم خوب است اما سپاهی سینه قیقت نلدری او معلوم نیست بدان که در هر چه نیست
 عرض نماید برای یو یو الی بر پانچو شخص می یانت و اسر طلب است الا هم فاله هم قومه ۱۳۰ اکرم شما
 در چه کار است با وجود شقیات زیارت حرمین شیرین تر وقت از چه راه اولی تر ازین است
 بیت جی الهیت طرانه بود و چه چیز است که در آن خوانده بود و آنگاه ز قضا خیر قومه ۱۳۱ از سر شاه
 فرزند و او به بهادر یاد گرفت اما پیشتر کویل ایشانرا گفت که بدون عرض نغز داده باشند و اسلام
 قضا ۱۳۲ از سر علی خان بدست و حال از بدین نمیست این کار را با گفته شود شاید که به
 از دیگران مگر خاتم نماید از طرف خود سپرد مقدمه که بفضل علی خان گذشت آن قییم خدمتیه
 فوجی برای تنبیه فریبشان و باش تعیین باید کرد و خان بهادر حمید چو پورست این عالمی خود که
 ترکب هیچ گناه و بیعتی خاصه ظلمی نشود و اما از آنجا که ملک بلی سیاست می نند و ریاست بی سیاست
 است نمی آید یعنی جلال احکام موافق الوقت با نفیس بی اختیار و یاد نشود و از علماء سلطیه سپرد
 احمد که نیست خود بدست شاید که نگردد و اما الاعمال بالنیات حدیثی است بسجده و او امر شده
 قومه ۱۳۳ از آنجا که بدستیم حلت کرد و نیدار می بود و از جگه داری بهر قوام داشت روز و در حضور پشاده
 خیر و لایق و در کشت و خرم آنگاه خلی خوش طرح است و جوابش کرد که نام این بانه طرح
 پسیم چیست گفت نفی کش فرمودیم که در کاره الام چنانچه طرح و نام پلدار سازند
 از کمر بر آورده و نذر کرده عرض نمود که آنرا میا شوند این نیاز معذور و کار شریف باشد و زنده او
 بجاء و احوال پسران و سر و من اردیا بنیامیت لک خان گوید که عرض نماید بقدر برکت عبادت
 کرده شود قومه ۱۳۴ اخان جهان بهادر و گذشت آنکه و اما الیه چون سجان آید ای قده غافل

کار که نویسد بدید اند
 در طلب کرد و نانی صوبه اسرار
 متعلق بوده باشد حاصله ای می پذیرم
 کار خفت بدست لاریت ای می پذیرم
 شرفین بر دوسر کوز گیتی که بدین
 درانی از خالی ۱۳۵ باشد از سر
 ۱۳۶ ای که از سر شاه زنده
 باشد اول و من که از سر شاه زنده
 و از سر شاه زنده
 ۱۳۷ از سر شاه زنده
 ۱۳۸ از سر شاه زنده
 ۱۳۹ از سر شاه زنده
 ۱۴۰ از سر شاه زنده
 ۱۴۱ از سر شاه زنده
 ۱۴۲ از سر شاه زنده
 ۱۴۳ از سر شاه زنده
 ۱۴۴ از سر شاه زنده
 ۱۴۵ از سر شاه زنده
 ۱۴۶ از سر شاه زنده
 ۱۴۷ از سر شاه زنده
 ۱۴۸ از سر شاه زنده
 ۱۴۹ از سر شاه زنده
 ۱۵۰ از سر شاه زنده

برادرش ضرورت بیست این معروفند نهیاموت نیت و بختان ایند و شومست اند و جهلک متبذل
 در پنج تن اولی طلب دارند ایان کوه سلام کجا رفته ۳۵ اما اینجا تیر طلبک در سکر و الا دارند
 اما شش تن خواه بر گشته بود می کرده اند باید نوشت یا بکسل گفت که تیر طلبک ایشان اگر خواه بازند بخت
 و حساب بده نقدی قیمت جوهر و غیر آن محسوب باشد سودا سودا اگر نه نیست اعلی حضرت
 فریاده بر چاهم حده از جاکیر با تیا نه زود با و امر اموت میداد شش تن در عرصه با طربانی صابطه
 بعضی اوقات جمله ملک بجا خود میگفتند که با کار شیر نجات گاهی ناموشده ایم اگر گاهی
 اتفاق خواهد افتاد و مردم ترکیب بخت و تردد را خواهند دید و این معنی بانی کبریا لایفطیر
 رسیده بود در نیو لاکه از اعراض انسان مروض شده که غنیمتیم خبر و نقیضان و عجم آورد و بگوید
 و عرصه خیران مذکور تنگ که کما است حکم والا بنام جمله ملک عهده یافت که ملک سپه خود را
 زود رساند چون در رسیدن احوال مانع شد شش تن خطا و صا گشت که ایشان عذر داشت پس
 میگفتند حالاکه بر دوشه تنگ است و زود شافتن تسایل چندی شدند و گویا در دوشه صافتن
 دیگر مستمع دیگر خود نشان که ترکی تمام شده رفته ۳۵ افندی قدیم خدمت با که عمری در حضور
 تربیت یافته خدمت کرده و گمان ضابطه ذاتی و شرف انسان در حق او شربت با وجود
 اما تیر تنصیداران با شاهی را و ایاد و قول سحر یابی آورد و بیست تن تسبیح خواندند و شایانیم
 بنده بارگاه سلطانییم و عجب عجب از قولات سحرانده خان است که اوقات بصورت قلم و نون کل در دست
 دیوان که بصفت کلی است بنیادش دیو بیست قلم و دوات پیش نهاده یا حیوانی یا نقوی را از ش
 عقل هوش ساده بعد ازین حسیط لازم دارند و عفا خود نو کرد و رگاه الاربعه چشم خود شمارد
 و شبازی که میباید مراعات آنرا امری ندارد رفته ۳۵ آنرا زنده زاده محمد علم امر و عرض کرد و
 که بگفته لشکر بود و جاکیر شاه عالمجاه حمت شود از ایشان باید سپید این خیرای باید زنده زاده

ای صورت مردان چشمه ۳۵
 فغان آن که در دوشه ۳۵
 از شاک و غلامت خالی باشد ای بی
 عوام و فریاده ۳۵
 از جاکیر شاه عالمجاه ۳۵
 که در شاک باید ۳۵
 در حساب ۳۵
 شش تن ۳۵
 در عرصه ۳۵
 با طربانی ۳۵
 صابطه ۳۵
 بعضی اوقات ۳۵
 جمله ملک ۳۵
 بجا خود ۳۵
 میگفتند ۳۵
 که با کار ۳۵
 شیر نجات ۳۵
 گاهی ۳۵
 ناموشده ۳۵
 ایم ۳۵
 اگر گاهی ۳۵
 اتفاق ۳۵
 خواهد افتاد ۳۵
 مردم ۳۵
 ترکیب ۳۵
 بخت ۳۵
 و تردد ۳۵
 را خواهند ۳۵
 دید ۳۵
 و این ۳۵
 معنی ۳۵
 بانی ۳۵
 کبریا ۳۵
 لایفطیر ۳۵
 رسیده ۳۵
 بود ۳۵
 در نیو ۳۵
 لاکه ۳۵
 از اعراض ۳۵
 انسان ۳۵
 مروض ۳۵
 شده ۳۵
 که ۳۵
 غنیمتیم ۳۵
 خبر ۳۵
 و نقیضان ۳۵
 و عجم ۳۵
 آورد ۳۵
 و بگوید ۳۵
 و عرصه ۳۵
 خیران ۳۵
 مذکور ۳۵
 تنگ ۳۵
 که ۳۵
 کما ۳۵
 است ۳۵
 حکم ۳۵
 والا ۳۵
 بنام ۳۵
 جمله ۳۵
 ملک ۳۵
 عهده ۳۵
 یافت ۳۵
 که ۳۵
 ملک ۳۵
 سپه ۳۵
 خود را ۳۵
 زود ۳۵
 رساند ۳۵
 چون ۳۵
 در رسیدن ۳۵
 احوال ۳۵
 مانع ۳۵
 شد ۳۵
 شش ۳۵
 تن ۳۵
 خطا ۳۵
 و ۳۵
 صا ۳۵
 گشت ۳۵
 که ۳۵
 ایشان ۳۵
 عذر ۳۵
 داشت ۳۵
 پس ۳۵
 میگفتند ۳۵
 حالاکه ۳۵
 بر ۳۵
 دوشه ۳۵
 تنگ ۳۵
 است ۳۵
 و ۳۵
 زود ۳۵
 شافتن ۳۵
 تسایل ۳۵
 چندی ۳۵
 شدند ۳۵
 و ۳۵
 گویا ۳۵
 در ۳۵
 دوشه ۳۵
 صافتن ۳۵
 دیگر ۳۵
 مستمع ۳۵
 دیگر ۳۵
 خود ۳۵
 نشان ۳۵
 که ۳۵
 ترکی ۳۵
 تمام ۳۵
 شده ۳۵
 رفته ۳۵
 ۳۵
 افندی ۳۵
 قدیم ۳۵
 خدمت ۳۵
 با ۳۵
 که ۳۵
 عمری ۳۵
 در ۳۵
 حضور ۳۵
 تربیت ۳۵
 یافته ۳۵
 خدمت ۳۵
 کرده ۳۵
 و ۳۵
 گمان ۳۵
 ضابطه ۳۵
 ذاتی ۳۵
 و ۳۵
 شرف ۳۵
 انسان ۳۵
 در ۳۵
 حق ۳۵
 او ۳۵
 شربت ۳۵
 با ۳۵
 وجود ۳۵
 اما ۳۵
 تیر ۳۵
 تنصید ۳۵
 اران ۳۵
 با ۳۵
 شاهی ۳۵
 را ۳۵
 و ۳۵
 ایاد ۳۵
 و ۳۵
 قول ۳۵
 سحر ۳۵
 یابی ۳۵
 آورد ۳۵
 و ۳۵
 بیست ۳۵
 تن ۳۵
 تسبیح ۳۵
 خواندند ۳۵
 و ۳۵
 شایانیم ۳۵
 بنده ۳۵
 بارگاه ۳۵
 سلطانییم ۳۵
 و ۳۵
 عجب ۳۵
 عجب ۳۵
 از ۳۵
 قولات ۳۵
 سحرانده ۳۵
 خان ۳۵
 است ۳۵
 که ۳۵
 اوقات ۳۵
 بصورت ۳۵
 قلم ۳۵
 و ۳۵
 نون ۳۵
 کل ۳۵
 در ۳۵
 دست ۳۵
 دیوان ۳۵
 که ۳۵
 بصفت ۳۵
 کلی ۳۵
 است ۳۵
 بنیادش ۳۵
 دیو ۳۵
 بیست ۳۵
 قلم ۳۵
 و ۳۵
 دوات ۳۵
 پیش ۳۵
 نهاده ۳۵
 یا ۳۵
 حیوانی ۳۵
 یا ۳۵
 نقوی ۳۵
 را ۳۵
 از ۳۵
 ش ۳۵
 عقل ۳۵
 هوش ۳۵
 ساده ۳۵
 بعد ۳۵
 ازین ۳۵
 حسیط ۳۵
 لازم ۳۵
 دارند ۳۵
 و ۳۵
 عفا ۳۵
 خود ۳۵
 نو ۳۵
 کرد ۳۵
 و ۳۵
 رگاه ۳۵
 الاربعه ۳۵
 چشم ۳۵
 خود ۳۵
 شمارد ۳۵
 و ۳۵
 شبازی ۳۵
 که ۳۵
 میباید ۳۵
 مراعات ۳۵
 آنرا ۳۵
 امری ۳۵
 ندارد ۳۵
 رفته ۳۵
 ۳۵
 آنرا ۳۵
 زنده ۳۵
 زاده ۳۵
 محمد ۳۵
 علم ۳۵
 امر ۳۵
 و ۳۵
 عرض ۳۵
 کرد ۳۵
 و ۳۵
 که ۳۵
 بگفته ۳۵
 لشکر ۳۵
 بود ۳۵
 و ۳۵
 جاکیر ۳۵
 شاه ۳۵
 عالمجاه ۳۵
 حمت ۳۵
 شود ۳۵
 از ۳۵
 ایشان ۳۵
 باید ۳۵
 سپید ۳۵
 این ۳۵
 خیرای ۳۵
 باید ۳۵
 زنده ۳۵
 زاده ۳۵

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

باین وجه گوش بخور که اگر بجای یک دپیه یک دپیه بیار و غلظت نیست تغییر تغییر در کارها
 خونی آبی و دانه های پیرین ^{نشینده می شود} و شاهی شطرت یوان را نباید که خویش و اقرار با کار و سرباز
 میر تقی درونی باشد و دیگر که اعتماد بر عمل او باشد برود جاگیر بهر آنگاه و خد و جلال گرفته
نام تمام ۳۳

خاتمه الطبع

بعد از شش کائنات و لغت سر و فرمودات علیه افضل الصلوات و اکل التیمات
 حق می باد که درین هنگام همیت انجام آشنای دلپذیری و نشات بی نظیری
 پر قعالت عالمگیری لقب بکلمات طیبات که حکم کلام الملک ملک کلام
 سر کلام خندان و دوره التاج باغت و بیانست در مطبع صاحب محبت
 مصدر فیض و انعام جناب **نوشی نول** کشور لائال بالفج و السرو
 در شهر کانیو بجا به ^{۸۴} جولای ^{۱۲۸۴} ع مطابق ماه رمضان ^{۱۳۸۴} هـ قریب ^{۱۳۸۴} هـ قریب
 رونق طبع گرفته ضیاء اختتام پذیرفت

۷۲۲۲

CALL No. { ۸۹۱۶۵۵۴۴ } ACC. No. ۷۲۲۴
 AUTHOR عالمگير اورنگ زيب
 TITLE روضات عالمگيري

۸۹۱۶۵۵۴۴

۷۲۲۴

عالمگير اورنگ زيب

روضات عالمگيري

Date	No.	Date	No.



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

